

اسم‌گرایی، کارکردگرایی و هویت‌گرایی در فقه هنر

ابوالقاسم علیدوست^۱

هادی جهانگشای اباجلو^۲

چکیده

فقیه در فقه برای پیدا کردن حکم فقهی موضوعات و مسائل، آیا باید بر محور اسم باشد یا کارکرد و یا هویت؟ بدیهی است که نتایج حاصل از این سه رویکرد با هم متفاوت است. برای آگاهی از رویکرد فقه و منابع آن در این باره باید ابتدا این سه رویکرد را دوباره بازخوانی کرده و درنهایت به این برسیم که نصوص دینی و فقه شیعی در این باره چه رفتاری داشته است؟ تا با تفقه در این نصوص با رعایت هنجارهای فقهی، روش استنباط صحیح و کامل را اتخاذ کنیم.

با تتبع در تراث اسلامی به دو عنوان برمی‌خوریم که در نگاه اول ناهم‌سومی نمایند. گروه اول، «الاحکام تدور مدار المسمیات» و گروه دوم «الاحکام تدور مدار الاسماء» است. در نصوص دینی آثاری داریم که حکایت از کارکردگرایی می‌کند مانند این روایت: «ان الله تبارک و تعالی لم یجرم الخمر لاسمها بل حرمها لعاقبتها، فما فعل فعل الخمر، فهو الخمر». از طرف دیگر روایاتی داریم نوعی از اسم‌گرایی را حکایت می‌کنند، مانند: «انا نجد اشیاء قد وفق الله بین احکامها وان کانت متفرقة و نجد اشیاء قد فرق الله بین احکامها وان کانت مجتمعة». در این وضعیت شناخت مصداق صحیح، یکی از مهم‌ترین وظایف فقیه است.

۱. استاد خارج فقه و اصول، استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم؛ hadijahangsha@gmail.com

در فقه شیعی، بیشتر فقها اصل را بر اسم‌گرایی قرار داده‌اند مگر این‌که فقیهی با دلیل خاص از اسم‌گرایی دست برداشته و با توجه به فضای حاکم بر فقه و اصول و رویه‌های فقهی به سمت کارکردگرایی رفته است. در این تغییر روش، نهاد مناسبات حکم و موضوع در فقه مطرح می‌شود. در ادامه کارکردگرایی و اسم‌گرایی درباره غنا و موسیقی به عنوان یکی از تعیینات هنری بررسی می‌شود. به باور ما بایان معنای هویت‌گرایی، تفاوت آن با کارکردگرایی و توضیح برخی از مصادیق فقهی آن، رویکردی جدید برای پژوهش‌های فقهی باز می‌شود. با استفاده از این روش به دلیل تغییر هویت برخی از تعیینات، حکم آن نیز عوض می‌شود.

در نهایت با تأکید بر اصل اسم‌گرایی در فقه شیعی، ملاک استفاده از کارکردگرایی یا هویت‌گرایی را منوط به تصریح شارع، فهم عرف و یا ادراک عقل کرده است. البته نباید به بهانه یا با اعتماد بر اصل پراستثناخوردۀ اسم‌گرایی از کارکردگرایی و هویت‌گرایی غافل شد و ظرفیت وسیعی را از فقه بدون توجیه موجّه از آن گرفت.

▲ مقدمه

هر گزاره شرعی حداقل از یک موضوع و محمول تشکیل شده است که موضوع، در خارج نیز مصداق دارد. البته بسیاری از پژوهشگران به اشتباه و از روی عادت، به مصداق، موضوع نیز می‌گویند و از پژوهشی که کاملاً مصداق شناسانه است، به موضوع شناسی تعبیر می‌کنند. از سوی دیگر، هم تعیین نهاد و هم تعیین گزاره با شارع است؛ به عبارتی شارع تعیین می‌کند که آب چه حکمی دارد! چه چیزی طاهر یا نجس است؛ لذا تعیین موضوع و تعیین حکم با شارع است. بر این اساس فقیه موضوع را در دلیل می‌گیرد و به دنبال حکم آن می‌رود. حال سؤال این است، عنوانی که توسط شارع با نام خاصی در دلیلی موضوع حکم می‌شود تا چه اندازه اصالت دارد و فقیه تا کجا باید روی این نام تأکید کند؟ آیا فقیه باید حکم را دائر مدار نام بداند؟ که از این مسئله به «اسم‌گرایی»^۱ تعبیر می‌شود و می‌توان آن را «ظاهرگرایی» هم خواند. یا فقیه باید از اسم‌گرایی تجاوز نموده و به دنبال «واقع» یا «هویت» برود؟

▲ واقع‌گرایی و کارکردگرایی^۲ در فقه

عناوین زیادی در متون فقهی رایج است. این عناوین در دو گروه قرار می‌گیرند: ۱-

1. Nominalism.

2. Functionalism.

عناوینی مثل «الاحکام تدور مدار المصلحة» (ر.ک: نجفی، ۱۴۲۴، ج ۲، ۱۲)، «الاحکام تدور مدار الحکمة» (ر.ک: نجفی، ۱۴۲۳، ج ۲، ۱۰۵)، «الاحکام تدور مدار المسمیات» (ر.ک: یزدی، ۱۴۱۶، ج ۴، ۳۰۸) و «تدور الاحکام فی اکثرها وجوباً مدار المصلحة و حرمة مدار المفسدة» (مامقانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸۰). وقتی گفته می‌شود «الاحکام تدور مدار المصلحة» یا «الاحکام تدور مدار المسمیات» یعنی این احکام دائر مدار عنوان و اسمی که در دلیل آمده نیست بلکه دائر مدار واقع و دائر مدار مصلحت (بحرانی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۵۰) است. لذا اگر اسم عوض شود الزاماً حکم عوض نمی‌شود. برای مثال شارع برای گندم حکمی داده است اما اگر این گندم آرد و خمیر شود آیا حکم آن عوض می‌شود؟

در پاسخ می‌گوییم که حکم تابع واقع گندم است و اگر گندم آرد و پس از پختن به نان تبدیل شود حکم عوض نمی‌شود، پس دائر مدار مصلحت و واقع گندم است.

شکل و مثال دیگر کارکردگرایی این است که وقتی در شریعت مطهر خمر حرام می‌شود، با اتکا به سندی معتبر کارکرد خمر در نظر گرفته شود و حکم حرمت به هر آنچه غیر خمر است ولی کارکرد خمر را دارد، سرایت داده شود. البته فقیه باید مواظب باشد تا در چالۀ قیاس منهی واقع نشود و البته بی جهت و ناموجه جمود بر نص هم نکند.

▲ اسم‌گرایی در فقه

گروه دوم «الاحکام تدور مدار الاسماء»،^۱ «الاحکام تدور مدار الظاهر لا الواقع»^۲ و «الاحکام تدور مدار اسماء موضوعاتها» است. منظور از «تدور مدار الاسماء» این است که اگر شارع مقدس از عنوانی در ترتب حکم استفاده کرد تا وقتی این اسم در جایی صادق است، حکم هست اگر آن موضوع عوض شود و نام دیگری پیدا کند حکم هم عوض می‌شود (بحرانی، ج ۵، ص ۴۷۲). «تدور مدار الاسماء» یعنی اسم با معنا و مسمای آن. این گروه می‌گویند اگر

۱. در بیشتر کتاب‌های فقهی این بحث تحت عنوان فقهی «الأحكام تابعة للأسماء» آمده است. ر.ک: مشارق الاحکام، ص ۲۵۷؛ مستند الشیعه فی احکام الشریعة، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ مشارق الشموس فی شرح الدروس ج ۳، ص ۴۴۸.

۲. این بحث نیز در بیشتر کتاب‌های فقهی با این عنوان آمده است «ان الاحکام تتبع عناوینها». ر.ک: العناوین الفقهیه، ج ۱، ص ۱۸۲.

کاری کنیم که اسم از بین برود حتی اگر واقع باشد دیگر حکم جاری نمی‌شود.^۱ این دو گروه از عناوین، بیشتر در فقه، اصول و فلسفه فقه مطرح می‌شوند. ممکن است کارکرد نهادی در گذر زمان عوض شود یعنی اسم، مفهوم و معنای آن عوض نشود ولی کارکردش تغییر کند. برای نمونه، در گذشته کتک زدن همسرا اثر تربیتی داشت اما در حال حاضر کارکرد تربیتی ندارد و حتی جسارت، اهانت، ننگ و نقص برای زن است پس کارکرد آن عوض شده است. این مسائل فقط در اصول، فقه و فلسفه فقه مطرح نمی‌شود اینها مباحث جهانی است و در حقوق و فلسفه حقوق هم بیان می‌شود.

▲ ناسازگاری اسم‌گرایی و کارکردگرایی

این دو گروه عناوین در نگاه اول با هم ناسازگاری دارند چون در گروه اول «الاحکام تدور مدار المصلحة» آمده و لذا مصلحت و منافع در حکم مطرح می‌شود یا در مورد حرمت «تدور مدار المفسدة» ذکر شده اگر عنوان عوض شود راه برای قیاس، الغای خصوصیت، تنقیح منافع هم باز می‌شود در حالی که در فرض دوم اسم‌گرایی مطرح می‌شود. با توجه به این مباحث بین این دو گروه ناهمسویی رخ می‌دهد؛ اما علما هر دو گروه را قبول دارند. اگر کتب فقهی و اصولی را نگاه کنیم متوجه می‌شویم از نظر فقهی، هر دو معنا را داریم یعنی در بعضی موارد عنوان عوض شده اما حکم عوض نشده است ولی بعضی از امور دائر مدار اسم است یعنی اگر اسم عوض شود دیگر نمی‌توانیم حکم را در آنجا مطرح کنیم.

▲ بررسی عملکرد فقها در مسئله

با بررسی و تحقیق در کلام فقها به این نتیجه می‌رسیم که هر دو روش در کلام فقها وجود دارد. این عبارت در کلام فقها زیاد استفاده شده است که «الاحکام تدور مدار الاسماء»، «الاحکام تدور مدار الظاهر» یا «الاحکام تدور مدار اسماء موضوعاتها» که بیان دیگری از اسم‌گرایی است. در عین حال تعابیر دال بر واقع‌گرایی در احکام هم کم استفاده نشده است

۱. رک: جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، ص ۱۸۱؛ لوامع الأحکام فی فقه شریعة الإسلام، ۲۰۶-۲۰۷ و القواعد الفقهية (جامعة الأصول)، ص ۲۷۶.

و می‌گویند: «الاحکام تدور مدار المسمیات» یا «الاحکام تدور مدار الواقع» یا «الاحکام تدور مدار المصلحة»؛ بنابراین کسی نمی‌تواند ادعا کند که ما در فقه نام گرا هستیم یا واقع گرا. بلکه از هر دو رفتار موجود است. در روایات اهل بیت هم گاهی می‌بینیم که ائمه ما (علیهم السلام) «نام‌گرایی» را زخمی می‌کنند؛ مثلاً در روایات معتبری از چند امام علیهم‌السلام می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِأَسْمِهَا وَلَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا كَانَ عَاقِبَتُهُ عَاقِبَةَ الْخَمْرِ فَهُوَ خَمْرٌ» (کلینی، ج ۶، ص ۴۱۲ و طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۱۲) در اینجا در موضوع به انگیزه بسط حکم، تصرف صورت گرفته است و در واقع حضرت می‌خواهند بگویند که هر چیزی که مست کننده است، حکم خمر را دارد؛ نه اینکه بخواهند بگویند فلان قرص مسکر هم عنوان «خمر» را دارد.

▲ هویت‌گرایی موضوعی جدید

چندین روایت معتبر و گویا برای گروه اول داریم. برای مثال، «لم یحرم الخمر لاسمها بل حرّمها لعاقبتها»، «أن الله تبارک و تعالی لم یحرم الخمر لاسمها، بل حرّمها لعاقبتها فما فعل الفعل الخمر، فهو خمر» (کلینی، ج ۶، ص ۴۱۲ و طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۱۲). عبارت «فما فعل الفعل الخمر فهو خمر» به این معنی نیست که حضرت اسم این را خمر گذاشتند بلکه در واقع تصرف در حکم خمر است. سند این روایت محکم است و گروهی از اصحاب مورد اعتماد آن را نقل کرده‌اند: «عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد، عن حسن بن علی بن یقطین، عن یعقوب بن یقطین، عن اخی علی بن یقطین، عن ابی ابراهیم موسی بن جعفر» یا «عن محمد بن یحیی عطار، عن احمد بن محمد عیسی اشعری، عن حسن بن علی بن یقطین، عن حسین بن علی بن یقطین، عن علی بن یقطین، عن ابی الحسن الماضي». در همین مورد دو روایت دیگر ذکر شده که از نظر سند ضعیف است؛ بنابراین روایاتی داریم که مؤید گروه اول است اما برخی روایات یا رفتار شارع مؤید گروه دوم است. برای نمونه، حضرت امیر (ع) می‌فرمایند: «أنا نجد اشياء، قد وفق الله بين أحكامها وإن كانت متفرقة» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۵۵) در این

۱۰۱. در کافی با این عبارت نیز آمده است: «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أُخِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحَرِّمِ الْخَمْرَ لِأَسْمِهَا وَلَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَمَا فَعَلَ الْخَمْرُ فَهُوَ خَمْرٌ» (الكافی، ج ۶، ص ۴۱۲).

حدیث نوعی نام‌گرایی است. مصادیقی را می‌بینیم که احکامشان یکی است در حالی که به حسب ظاهر به هم ربطی ندارند.

برای مثال، در وسائل، جلد ۲۷، صفحه ۵۵، باب صفات قاضی، باب ۶، حدیث ۳۸ آمده است: «و نجد اشیاء قد فرّق الله بین احکامها وإن كانت مجتمعاً فدلنا ذلك إلى أن ذلك شيء غير موجب لإستباه حکمه». چنانکه مستحیلین قیاس و رأی ادعا می‌کنند شباهت دو چیز موجب شباهت حکم نمی‌شود. برای نمونه، بحث جواز حیل در ربا است. این مبحث مستند به روایات است و گفته شده است اگر طرف چیزی را ضمیمه کند، اشکال ندارد و اگر ضمیمه نکند، اشکال دارد در حالی که ضمیمه واقع را عوض نمی‌کند.

مثالی دیگر اینکه بعضی از علما توریه را جایز می‌دانند، ولی دروغ را حرام می‌دانند در حالی که هیچ تفاوتی بین کارکرد توریه و دروغ نیست. توریه و دروغ طرف مقابل را به جهل می‌اندازد ولی فتوا داریم که توریه جایز است و دروغ جایز نیست. این مثال‌ها مبحث اسم‌گرایی را واضح‌تر می‌کند. در روایات و رفتارهای فقهی این مسائل وجود دارد، ولی باید مدیریت شود یعنی کسی نمی‌تواند بگوید گروه اول را قبول ندارم. اگر فردی چنین سخنی بگوید معلوم می‌شود که از فقه و روایات اطلاع کافی ندارد. بعضی از روشنفکران و نواندیشان دینی نمی‌توانند بگویند که حیل و تدبیر در ربا را قبول ندارند و قائل به حرمت توریه هستند و حکم را دایره‌مدار مناطات می‌دانند شاید در بعضی از موارد بتوانند این کار را انجام دهند اما نمی‌توانند همه موارد را انکار کنند. برای مثال، همه توریه‌هایی که شبیه دروغ هستند و در کتاب‌های فقهی به معنای آن اشاره شده، حرام است. فقها و اصولیین مثل شیخ انصاری، میرزای نائینی و بزرگان دیگر تلاش کردند این موارد را با هم جمع کنند.

آیت‌الله نائینی و شیخ انصاری برای اینکه این موارد را توجیه کنند هر دو گروه را پذیرفتند. به نظر این دو بزرگوار باید به دنبال عناوینی باشیم که شارع در زبان خود اخذ می‌کند و نمی‌توانیم این اصالت موضوعیه را در اسامی و عناوین بکار رفته نادیده بگیریم به عبارت دیگر چون شارع گفته خمر حرام است ما هم قرص اکتساز را حرام کنیم اما گاهی عرف از این واژه خصوصیت را نمی‌فهمد. برای مثال، طبیب به مریضی که دچار سرماخوردگی شده می‌گوید نباید انار ترش بخورید، بیمار از این سخن می‌فهمد که همه چیزهای ترش را

نباید بخورد. پس این را شارع به زبان می‌آورد یا عرف می‌فهمد بنابراین در اینجا دائر مدار اسم نیستیم. گاهی احکام بر اساس اسامی است یعنی اگر اسم عوض شود دیگر حکم در آنجا صدق نمی‌کند، اصل همین است ولی اگر عرف یا قرائن بیرونی به اثبات آن موضوع کمک کند «تدور مدار المصلحة» در آن صدق می‌کند. برای مثال، اگر شارع بگوید کسانی که در ازدحام کشته می‌شوند باید دیه آنها از بیت المال پرداخت شود این را به هر عرفی القاء کنیم اگر بفهمد ازدحام خصوصیت ندارد، قرینه‌ای بر توسعه پیدا کرده‌ایم اصل همان «الاحکام تدور مدار الاسماء» است. لذا گفتند کارکرد «لاتدور مدار الاسماء بل مدار المسمى» در مواردی و کاریست «تدور مدار الاسماء» در امور دیگری مطرح می‌شود البته اصل اولی هم بر «تدور مدار الاسماء» است و لذا باب قیاس را می‌بندد.

البته مسئله پیچیده‌تر از اینها است. باید با دقت بیشتری در آن تأمل شود، به عبارت دیگر بحث در کلیت خوب است اما پیچیدگی در مصداق است. برای مثال، برآیند مجموع روایات و فتاوا این است که دیه کامل انسان ۶ نوع است: ۱. صد شتر؛ ۲. دو بیست گاو؛ ۳. هزار گوسفند؛ ۴. هزار دینار؛ ۵. ده هزار درهم؛ ۶. دو بیست حله یمانی. البته مطابق برخی روایات و فتاوا اصل در این انواع، یکصد شتر است^۱ (کلینی، ج ۷، ص ۲۸۰-۲۸۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ۲۲۶؛ عاملی، ۱۴۰۹ ج ۲۹، ص ۲۰۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۲۸؛ نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۴؛ شهید ثانی، ج ۴، ص ۴۷۷-۴۸۸؛ امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۵۴؛ کاسانی، ج ۲، ۲۵۳).^۲ در جمهوری اسلامی دیه انسان مطابق با صد شتر در نظر

۱. و یاسناده عن أحمد بن محمد بن علي بن الحكيم عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله قال: دية الخطأ إذا لم يُرد الرجل القتل مائة من الإبل - أو عشرين ألف من الوريق - أو ألف من الشاة وقال - دية المغلظة التي تُشبه العمد وليس بعمد - أفضل من دية الخطأ بأستنان الإبل - ثلاث وثلاثون حقة - وثلاث وثلاثون جذعة - وأربع وثلاثون ثبئة - كلها طروقة الفحل الحديث؛ (وسائل الشريعة، ج ۲۹، ص ۲۰۰).

۲. علی بن ابی‌رئیم عن ابيه ومحمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن جیبیع عن ابن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج قال سمعت ابن ابي لیلی يقول قال ابن ابي عمير قال قال رسول الله ص ثم انه فرض على اهل البقر مائتي بقرة وفرض على اهل الشاة ألف شاة ثبئة وعلى اهل الذهب ألف دينار وعلى اهل الوريق عشرين ألف درهم وعلى اهل اليمن الحلال مائة حلة قال عبد الرحمن بن الحجاج فسألت ابا عبد الله عمارة بن ابي ليلى فقال كان علي ع يقول الدية ألف دينار وقيمة الدينار عشرين دراهم وعشرون ألف [لاهل الأمصار وعلى اهل البوادي الدية مائة من الإبل ولاهل السواد مائتا بقرة أو ألف شاة الكافي، ج ۷، ص ۲۸۰-۲۸۱].

گرفته می‌شود (قانون مجازات اسلامی ماده ۲۹۷، مصوب ۱۳۷۰، همچنین رک: ماده ۵۴۹، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲). حال اگر فرض کنیم شتر تغییر کاربری داده است و موقعیت اقتصادی آن کاملاً متفاوت شده است (به اصطلاح در سبد کالاها جابجا شده است) آیا بازهم باید اصل در دیه را یک‌صد شتر یا قیمت کنونی آن دانست؟! در گذشته شتر وسیله نقلیه بوده اگر مراد از شتر وسیله نقلیه باشد پس گفته شود، امروزه باید قیمت صد وسیله نقلیه مثل سمند یا پیکان را برای محاسبه دیه در نظر بگیریم چنانچه چند سال قبل یکی از علما همین‌گونه فتوا داد. این حرف یک نوع کارکردگرایی است یعنی چون شتر در گذشته وسیله نقلیه بوده الان هم باید وسایل نقلیه را برای تعیین قیمت دیه در نظر بگیریم و این را «الاحکام تدور مدار المصلحة» بنامیم.

فتوا به تبدیل شدن شتر به سمند و پیکان!! از نظر فقهی ساقط است؛ ولی یک نکته را نباید نادیده بگیریم و آن اینکه شارع مقدس در زمانی دیه انسان را بر مبنای قیمت صد شتر محاسبه کرده که شتر برای باربری مرکب راهواری بود و مردم از گوشت و شیر آن استفاده می‌کردند.^۱ در حال حاضر مردم برای باربری از شتر استفاده نمی‌کنند و گوشت و شیر آن را کمتر می‌خورند. آیا باز هم می‌توانیم بگوییم نرخ دیه انسان مطابق با قیمت صد شتر است؟ پس باید بدانیم که شتر در گذشته چه استفاده‌ای داشته و بعد معادل آن را در حال حاضر پیدا کنیم. برای مثال، به این نتیجه می‌رسیم که اکنون دیه انسان معادل دویست گاو است. در چندین روایت به جای صد شتر، دویست گاو برای محاسبه نرخ دیه آمده است در حقیقت شتر اصل است و به جای آن می‌توانیم قیمت دویست گاو را هم در نظر بگیریم (فیض کاشانی، ج ۱۶، ص ۵۹۷).^۲ اگر این برابری را شارع تعبد کرده است در حال حاضر قیمت هزار گوسفند با صد شتر تناسبی ندارد چون گاو یا گوسفند در برخی از زمان‌ها خیلی

۱. جهت اهمیت شتر و کارکرد آن در عرب بادیه نشین، رک:

Berque, Jacques, (۱۹۹۷). Les Arabes, paris, Actes Sud, p ۲۲.

۲. عن علی عن ابي بصير قال أبو عبد الله ع دية الخطأ إذا لم يرد الرجل القتل مائة من الإبل أو عشرة آلاف من الورق أو ألف من الشاة وقال دية المغلظة التي تشبه العمد وليس بعمد أفضل من دية الخطأ بأسنان الإبل ثلاث وثلاثون حقة وثلاث وثلاثون جذعة وأربع وثلاثون ثنية كلها طروقة الفحل قال وسألته عن الدية فقال دية المسلم عشرة آلاف من الفضة أو ألف مثقال من الذهب أو ألف من الشاة على أسنانها أثلاثاً ومن الإبل مائة على أسنانها ومن البقر مائتان (الوافي، ج ۱۶، ص ۵۹۷).

گران‌تر از شتر است و در برخی از زمان‌ها ارزان‌تر هست. البته در روایاتی هم داریم که با توجه به محیط، افراد و وابستگی‌هایشان مصداق دیات هم تغییر یافته است (کلینی، ج ۷، ص ۲۸۱).

بنابراین نباید به دنبال اسم این پدیده باشیم و باید کارکرد را ببایم اما نه آن نوع کارکردی که به جای شتر، پیکان یا سمنند بگذاریم. در کشوری که دچار تورم است و قیمت اجناس کم و زیاد می‌شود، این امری طبیعی است اما گاهی جای اجناس عوض می‌شود. برای مثال، مهریه خانمی در سال ۵۸ چهل هزار تومان بوده است، اگر بخواهیم این مبلغ را به قیمت امروز محاسبه کنیم، بیش از چهل میلیون تومان می‌شود. آیا شوهر این نرخ جدید مهریه را قبول می‌کند؟ این یک نوع کارکردگرایی است. اگر قیمت شتر در آینده به قیمت یک بوقلمون برسد، آیا باز هم می‌توانیم صد بوقلمون را با صد شتر برابر بگیریم.

در آن زمان به سبب کارکرد شتر یا گاو این‌گونه محاسبه می‌کردند پس منشأ همان کارکرد است، ما الغای خصوصیت نمی‌کنیم بلکه عنوان را حفظ می‌کنیم و به همین علت پیکان و سمنند را جایگزین شتر و گاو نمی‌کنیم. ما باید حقیقت را در آن زمان پیدا کنیم بویژه وقتی که شارع برای شترقرینه می‌گذارد و دویست گاو، هزار گوسفند یا هزار مثقال طلا را به جای آن قرار می‌دهد.^۲ این سخن درست است که شارع، اصلی را در نظر گرفته اما عنوان را شتر قرار داده است (منتظری، ۴۳ و مرعشی شوشتری، ج ۱، ۲۰۲).

اگر فقط به اسم توجه کنیم و بر مبنای «تدور مدار الاسماء» عمل نماییم در حال حاضر که شترارزشی همانند گذشته را ندارد باید چه کنیم؟ بنابراین باید این نکته را در نظر بگیریم که شتر در آن زمان چه جایگاه، کارکرد و ارزشی داشته است و در حال حاضر بر همین اساس

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ فِي الدِّيَةِ قَالَ أَلْفُ دِينَارٍ أَوْ عَشْرَةُ آلَافٍ دَرْهَمٌ وَيُؤْخَذُ مِنْ أَصْحَابِ الْخُلَلِ الْخُلَلُ وَيُؤْخَذُ مِنْ أَصْحَابِ الْإِبِلِ الْإِبِلُ وَمِنْ أَصْحَابِ الْغَنَمِ الْغَنَمُ وَمِنْ أَصْحَابِ الْبَقَرِ الْبَقَرُ (الكافي، ج ۷، ص ۲۸۱).

۲. عن علي بن أبي بصير قال أبو عبد الله ع دية الخطأ إذا لم يرد الرجل القتل مائة من الإبل أو عشرة آلاف من الورك أو ألف من الشاة وقال دية المغلظة التي تشبه العمدة وليس بعمدة أفضل من دية الخطأ بأسان الإبل ثلاث وثلاثون حقة وثلاث وثلاثون جذعة وأربع وثلاثون ثنية كلها طريقة الفحل قال وسألته عن الدية فقال دية المسلم عشرة آلاف من الفضة أو ألف مثقال من الذهب أو ألف من الشاة على أسنانها أثلاثاً ومن الإبل مائة على أسنانها ومن البقر مائتان (الوافي، ج ۱۶، ص ۵۹۷).

عمل کنیم. این روایات قرینه همدیگر هستند یعنی شتر در کنار دویست گاو یا هزار گوسفند قرار گرفته است. هنر ما باید این باشد که مصادیق را جدا کنیم، با در نظر گرفتن کارکرد می‌توانیم این امر را بیابیم. بعضی از فقها گفتند خون در گذشته ما لا ینتفع به بود (طوسی، ج ۳، ۷) اما امروزه ینتفع به شده است (حسینی روحانی، ج ۵، ۱۳۵) این سخن در همین مورد مصداق دارد. در پدیده‌های جهانی گاهی یک حقیقت عوض می‌شود. در این مباحث کارکردگرایی، واقع‌گرایی یا «الاحکام یدور مدار الاسماء» مطرح است اما در این پژوهش عنوان سومی در بحث ادبیات علمی مطرح می‌شود که از آن به «هویت‌گرایی» تعبیر می‌شود.

▲ مراد از هویت‌گرایی

منظور از هویت‌گرایی این است که نام و کارکرد بعضی از پدیده‌ها عوض نشده است ولی هویت آن هویت قبلی نیست. در این مورد خط تلفن ثابت را مثال می‌زنم. آیا معنای تلفن از پنجاه سال پیش تا کنون عوض شده است؟ نام و کارکرد تلفن از پنجاه سال پیش تا کنون تغییر نکرده است ولی خط تلفن مانند سابق نیست. خط تلفن ثابت قبل از انقلاب در تهران یک میلیون و پانصد هزار تومان بود که این معادل قیمت یک هتل در این شهر بود. در حال حاضر خط تلفن چند است؟ آن زمان محدودیت تکنولوژی داشتیم یک خط مستقیم از مخابرات تا خانه‌ها کشیده می‌شد چون فیبر نوری نداشتیم به همین سبب به همه مردم خط تلفن نمی‌دادند. حال سوال این است که اگر کسی قبل از انقلاب یک خط تلفن از فردی غصب کرده باشد باید به قیمت روز چه مقدار پول به فرد مقابل بدهد؟ منظور از این سؤال کم و زیاد شدن قیمت‌ها نیست بلکه مقصود آن است که هویت تغییر کرده است.

در برخی منابع آمده که دیه انسان مطابق با دویست حلهٔ یمانی است (عاملی، ۱۴۱۸، ج ۲، ۵۳۳). در حال حاضر اگر قاتلی دویست حله از یمین بیاورد و به خانوادهٔ مقتول بپردازد آیا آنها این را از قاتل می‌پذیرند؟ کارکرد پارچه مثل کارکرد شتر عوض نشده حتی گسترده‌تر شده است. معنای حله هم تغییر نکرده است ولی در گذشته برای بافتن پارچه زحمت زیادی کشیده می‌شد و به همین سبب کالای ارزشمندی بود. در آن زمان پارچه این قدر ارزش داشت که دزدان نیمه شب به قبرستان می‌رفتند، نیش قبر می‌کردند و کفن مرده را

می‌دزدیدند پس هویت و چپستی پارچه در واقع آن هویت سابق نیست و به تعبیر دیگر در مانند حله فرآیند تولید آن کلا تغییر کرده است.

بنابراین باید نگاه ما متفاوت باشد. به نظر می‌رسد در باب دیات دینار اصالت داشته و در حال حاضر هم کاربرد دارد. ممکن است کسی همه اینها را تفاوت در کارکرد بداند و بعد آن را به دو بخش تقسیم کند: ۱- استفاده از کالا ۲- تفاوت در فرآیند کالا. در این صورت او کارکرد و هویت را یکی گرفته و بعد هویت را تعریف کرده است اما من ترجیح می‌دهم این مسئله را تفاوت در هویت نامگذاری کنم.

کارکردگرایی یعنی کارکردگرایی پدیده موضوع حکم را در نظر بگیریم. نباید تفاوت فرآیند را با کارکردگرایی پدیده مد نظر قرار بدهیم. امروزه کارکرد شتر کم شده اما کارکرد تلفن بیشتر شده است. در هویت فرآیند را مد نظر قرار می‌دهیم یعنی بافتن پارچه با دست، برآیند ده‌ها ساعت کار است اما همین پارچه با دستگاه در حدود پنج دقیقه بافته می‌شود و کارکرد آن هم تغییر نکرده است؛ بنابراین پارچه هویت سابق را ندارد. به نظر می‌رسد ترجیح دارد که کارکرد و هویت را از هم باید جدا کنیم تا الفاظ هر کدام در جایگاه خود استفاده شود.

وقتی از هویت حرف می‌زنیم گویی از ماهیت شیء سخن می‌گوییم. هویت یعنی هستی یک پدیده. ماهیت با کارکردهای خروجی تفاوت دارد. برای مثال، در گذشته تلفن کارکرد انحصاری در ارتباطات مردم داشته اما امروزه کارکرد انحصاری ندارد به همین سبب ارزش آن کمتر شده است. در سال‌های گذشته افراد زیادی ساعت‌ها کار می‌کردند تا ارتباط تلفنی برقرار شود اما اکنون با یک سوئیچ ارتباط برقرار می‌شود. اگر یک موردی انحصاری بود اما بعد رقیب پیدا کرد این تفاوت در کارکرد نیست. در مثالی که برای شتر گفته شد، تغییر هویتی ایجاد نشده و فقط کارکرد آن تغییر کرده است. کارکرد پارچه تفاوت نکرده است و امروزه همان کارکرد سابق را دارد.

هویت یعنی مجموعه فرآیندی که پدیده را به وجود آورده است. اگر تلفن را از فرآیندش تفکیک کنیم در آن هیچ تفاوتی بوجود نمی‌آید. کارکرد همان کارکرد است ولی اگر پدیده را با فرآیند و تکنیک در نظر بگیریم نباید جنس، فصل، عرض خاص و عرض عام را در آن دخیل بدانیم. وقتی که مسئله را این‌طور مد نظر قرار می‌دهیم قضیه شتر، تلفن و حله با هم تفاوت پیدا می‌کند.

▲ کارکردگرایی در مصادیق هنری

بعضی از پدیده‌های هنری اسم، کارکرد و هویت خود را حفظ کردند مثل هنر معماری و خطاطی. خط خوش یک پدیدهٔ هنری است. خط در گذشته چه کارکردی داشته است؟ امروزه معنا و کارکرد خط عوض نشده است و حتی توسعه پیدا کرده است ولی برخی از هنرها در کارایی تفاوت پیدا کردند یا هویتشان عوض شده است مثل مجسمه‌سازی.

شعر

منظور از هنر مصدری، خلق هنراست. برای مثال، در گذشته معمار ساختمان زیبایی را می‌ساخت در حال حاضر هم معمارها خانه‌های زیبایی می‌سازند. به نظر من امروزه شعر خیلی تغییر کرده است. برای نمونه، در گذشته پدری که دختران دم بخت زیادی داشت به شاعری می‌گفت دربارهٔ قبیلۀ این دختر شعری بسازد. با این شعر تمام دختران شوهر می‌کردند؛ پس کارکرد یا هویت شعر عوض شده است. در سال‌های گذشته ملک‌الشعراى بهار یا شاعر معروف دیگری در هجو، رد یا تعریف از کسی شعر می‌گفت همهٔ مردم شهر این شعر را می‌خواندند اما امروزه شعر چنین کارکردی ندارد؛ بنابراین پدیده‌های هنری مانند شعر و مجسمه‌سازی تفاوت کارکرد پیدا کرده است؛ البته باید در این مسئله تأمل کنیم که هویت مجسمه‌سازی با گذشته تفاوت پیدا کرده است یا خیر. تعیینات هنری را باید از این جهات بررسی کنیم.

مجسمه‌سازی

در مورد مجسمه‌سازی باید با احتیاط سخن گفته شود، چراکه ممکن است اگر مجسمه‌سازی یادآور بت پرستی باشد، با یک حکم روبرو باشیم و وقتی مجسمه‌سازی یادآور یک فرهنگ و تمدن دارد و نشانی از تاریخ یک ملت است با حکم دیگر. اینجا جای این پرسش هست که آیا مجسمه‌ای که تحریم شده است کدام یک از این مجسمه‌ها است؟ چون معنای مجسمه تغییر نکرده است و ممکن است بگوییم هویت یا کارکرد آن تغییر کرده است. در آن زمان کارکرد مجسمه تقویت بت پرستی بود.

در زمان امام صادق علیه السلام حتی عجم‌ها بت پرست بودند و رفتار شارع برای مبارزه با آن بود اما امروزه که بت پرستی رواج ندارد آیا باید با ساخت مجسمه مخالفت و همان حکم سابق را اجرا کنیم؟ به نظر می‌رسد باید محققان در همین مورد تحقیق کنند و این تعینات را مشخص نمایند. در رفتار فقها در مورد این پدیده‌ها همان جریان اسم‌گرایی را شاهد هستیم. به عنوان مثال، در غنا و موسیقی علما لفظی را معنا می‌کنند و هر جا که این لفظ را ببینند حکم را اجرا می‌کنند یعنی رفتار اسم‌گرایانه دارند. آنان چنان رفتار می‌کنند که گویی نام، محتوا، کارکرد و هویت هنرهایی مثل غنا، موسیقی و مجسمه عوض نشده است و لذا همان حکم سابق را اجرا می‌کنند.

غنا و موسیقی

اگر از عموم فقها سؤال کنیم که آیا در غنا و موسیقی غرض موسیقیدان و خواننده یا فساد انگیز بودن محتوا اهمیت دارد در جواب گویند ما باید معنای غنا را از لغت بگیریم، حکم را از روایات و فتوا می‌دهیم. تعداد کمی از فقها در برخی از موارد این نوع رفتار را نقد می‌کنند. برای مثال، آیت‌الله ایروانی محتوا را در غنا و موسیقی مهم می‌داند. به نظر آیت‌الله ایروانی غنا تابع مدلول و محتواست (ایروانی، ج ۱، ۳۰) و آیت‌الله خوبی می‌گوید اگر یکی از این دو یعنی صوت مبتذل یا محتوای باطل باشد حکم غنا دارد (خوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۱). اگر کسی این مباحث را کارکردگرایانه نگاه کند به این نکته پی می‌برد که بسیاری از روایات، ذیل آیاتی آمده که بر محتوا، غرض و فائده‌ای که بر آن مترتب می‌شود، تأکید دارد اما ممکن است به گونه دیگری استنباط کند؛ یعنی وقتی حکم غنا را بررسی می‌کند اول، معنای لغوی غنا را در نظر بگیرد، سپس روایاتی را که ذیل آیات آمده است، با همین آیات تفسیر کند این اجتهاد خیلی متفاوت می‌شود یعنی بسیاری از آوازهای حرام، دیگر حرام نیست.

۱. [غناء] انه مد الصوت المشتمل على الترجيع المطرب (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۲۹۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۳۳۶) الغناء المحرم عبارة عن الصوت المرجع فيه على سبيل الله والباطل والاضلال عن الحق، سواء تحقق في كلام باطل أم في كلام حق (خوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۱) [غناء] هومده وترجعه بكيفية خاصة مطربة تناسب مجالس ومحافل الطرب وآلات الله والملاهي (امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۷۹).

منظور از این سخن آن نیست که غنا را از موضوعیت بیندازیم؛ اما وقتی امام غنا را ذیل آیه می‌برند و معنا می‌کنند ما هم باید با توجه به آیه روایت را معنا کنیم. مراد قرآن از لهُوَ الْحَدِيثُ در آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا» (لقمان، ۶) امری است که آیات خدا را مسخره کند؛ اما آوازی که محتوای آن لهُوَ الْحَدِيثُ نیست، قرآن را به سخره نمی‌گیرد و انسان‌ها را از راه هدایت به گمراهی نمی‌کشاند چه حکمی دارد؟ گاهی درباره این آواز حکم غنا می‌دهیم و می‌گوییم تعبد است (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۶۱؛ عروسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۹۳).

▲ سخن آخر

ممکن است رویکرد صورت گرفته در گفتگو، با بحث مقاصد الشریعه اشتباه گرفته شود. از باب اشاره باید گفته شود که در بحث مقاصد، فقیه مقاصد را کنار نصوص می‌آورد، به همین دلیل ممکن است یک نص خاص را عام معنا کند یا به عکس، یک نص عام را خاص معنا کند. یا در تعارض ادله، از مقاصد به عنوان یک مرجح استفاده کند. در بحث هویت‌گرایی کاری به مقاصد نداریم. به همین دلیل بحث براساس مقاصد شریعت مطرح نشد و بحث دیه شتر به عنوان مسئله طرح شد. بحث در مانحن فیه این است که در خود محدوده نصوص مبین شریعت باید چه تغییراتی را در نظر داشته باشیم. با توجه به مقاصد ممکن است اسم‌گرایی را کنار بزنیم. ولی در فرآیند یا برآیند، فقه مقاصدی و بحثی که مطرح شد یکی نیست.

به نظر می‌رسد برای بهبود عملکرد باید سه کار را انجام بدهیم: ۱- نهاد سومی را به نام هویت‌گرایی ایجاد کنیم. ۲- به این نکته دقت کنیم که در پدیده‌های هنری - فارغ از حکم شرعی و رفتار فقهی - تغییری صورت گرفته است یا خیر. ۳- پدیده‌های هنری را بررسی کنیم تا به این نکته پی ببریم که آیا همین رفتار مشهور درست است یا باید در آن تجدید نظر کنیم.

نتیجه‌گیری

۱. در نصوص و متون دینی تعابیری دال بر اسم‌گرایی و کارکردگرایی (شامل واقع‌گرایی و هویت‌گرایی) در صحن شریعت وجود دارد.
۲. عدول از اسم‌گرایی به غیر آن نیازمند قرینه‌ای چون فهم عرفی، وجود نص معتبر و ادراک عقل است.
۳. آنچه در شماره دوم بیان گردید در حد کبرای آن قابل خدشه نیست. آنچه جای بحث و گفتگو دارد مصداق‌شناسی این اصل و استثناء از آن است.
۴. در مثل دیه قرار دادن صد شتر یا دویست حله به عنوان دیه کامل انسان، به نوعی بی‌توجهی ناموجه به کارکرد شتر و فرایند تولید حله دیده می‌شود؛ البته دامنۀ این بحث به ویژه در فقه سیاسی و فقه اجتماعی از آنچه در نگاه اول تصور می‌شود، بسی وسیع‌تر است.

کتاب نامه

قرآن کریم.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تحقیق آقامجتبی عراقی، علی پناه اشتهدادی و آقا حسین یزدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۲. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶). کتاب المكاسب المحرمة و البیع و الخيارات، تحقیق گروه پژوهش در کنگره، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
۳. ایروانی، علی، (۱۴۰۶). حاشیة المكاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۴. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۵. بحرانی، محمد سند، (۱۴۲۹). سند العروة الوثقی (کتاب النکاح)، تصحیح قیصر تمیمی، علی محمود عبادی، قم، مکتبه فدک، چاپ اول.
۶. حسن، (۱۳۷۸). المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق سید محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
۷. حسینی روحانی، سید صادق، (۱۴۲۹). منهاج الفقاهة، قم، انوار الهدی، چاپ پنجم.
۸. خمینی، سید روح الله، (۱۴۰۹). تحریر الوسیلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
۹. خوانساری، آقا حسین بن محمد، (بی تا). مشارق الشموس فی شرح الدروس، بی جا، بی نا.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهة، تقریر محمد علی توحیدی، بی جا، بی نا.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (بی تا). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

۱۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۷). الخلاف، تحقیق علی خراسانی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۱۴. طوسی، ابو جعفر، محمد بن محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۷). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، تصحیح عبد الحسین محمد علی بقال، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۵. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۱۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۱۸). الفصول المهمة فی أصول الأئمة - تکملة الوسائل، تحقیق محمد بن محمد حسین قائنی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، چاپ اول.
۱۷. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، (۱۴۰۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.
۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی، تصحیح طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷). الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۱. الکاسانی الحنفی علاء الدین، أبو بکر بن مسعود بن أحمد، (۱۴۰۶). بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الثانية.
۲۲. کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، (۱۴۰۶). الوافی، تحقیق، تحقیق ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول.
۲۳. مامقانی، محمد حسن بن الملا عبد الله، (۱۳۱۶). غایة الآمال فی شرح کتاب مکاسب، قم، مجمع الذخائر الإسلامية، چاپ اول.
۲۴. مراغی، سید میر عبد الفتاح حسینی (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۲۵. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی، (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۶. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، (۱۴۲۷). دیدگاه‌های نو در حقوق، تحقیق عباس شیری، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
۲۷. منتظری نجف آبادی، حسین علی، (۱۴۲۹). مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، قم، ارغوان دانش، چاپ اول.
۲۸. نجفی صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

۲۹. نجفی، کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر، (۱۴۲۳). سفينة النجاة و مشکاة الهدى و مصباح السعادات، نجف، موسسه کاشف الغطاء، چاپ اول.
۳۰. نجفی، کاشف الغطاء، عباس بن حسن بن جعفر، (۱۴۲۴). منهل الغمام فی شرح شرائع الإسلام، نجف، موسسه کاشف الغطاء، چاپ اول.
۳۱. نراقی، محمدبن احمد، (۱۴۱۵). مستند الشیعه فی احکام الشریعة، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
۳۲. نراقی، محمدبن احمد، (۱۴۲۲). مشارق الاحکام، قم، کنگره نراقیین ملامحمد وملا مهدی، چاپ دوم.
۳۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی، (بی تا). القواعد الفقهية (جامعة الأصول)، بی جا، بی نا.
۳۴. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، (بی تا). لوامع الأحکام فی فقه شریعة الإسلام، قم، بی نا.
۳۵. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، (۱۴۲۸). العروة الوثقی مع التعليقات، تعلیق سید روح الله خمینی، سید ابو القاسم خویی، سید محمدرضا گلپایگانی، ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.
۳۶. یزدی، سید محمد، محقق داماد، (۱۴۱۶). کتاب الصلاة، تقریر محمد مؤمن و عبد الله جوادی طبری آملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۳۷. قانون مجازات اسلامی.

